



## رابطه دعا و قانون جذب در اندیشه مولانا با تأکید بر ادعیه بقعه مولانا در قونیه\*\*

بنفشه کرمی<sup>۱</sup>، ملک محمد فرخزاد<sup>۲</sup>، رضا حیدری نوری<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران، Banafsheh.k60@gmail.com

<sup>۲</sup> (نویسنده مسئول) استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران، mmfzad@iau-saveh.ac.ir

<sup>۳</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران، heidari@iau-saveh.ac.ir

### چکیده

دعا یکی از مفاهیم کهن دینی در تاریخ زندگی بشر است و از ادوار گذشته تاکنون در اشکال مختلفی منعکس شده است. بررسی این مقوله در اندیشه مولانا در بردارنده نکات بسیاری است. این تحقیق به شیوه توصیفی-تحلیلی و بر مبنای داده‌های کتابخانه‌ای و سندکاوی، به بحث و بررسی پیرامون رابطه بین دعا و قانون جذب از منظر مولانا می‌پردازد، آنگاه مصادیق متنوع دعا و قانون جذب را در مثنوی مولانا مورد بحث و بررسی قرار خواهد داد. نتایج و یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که با وجود شباهت‌هایی که دعا و قانون جذب در مثنوی مولانا نسبت به همدیگر دارند؛ تفاوت‌هایی نیز میان قانون جذب و دعا وجود دارد. از جمله شباهت دعا و قانون جذب در جهان‌بینی مولانا کارکرد تقریباً مشابه آن‌ها می‌باشد. در هر دو، انسان به دنبال رسیدن به هدف خود است. به عبارت دیگر، قانون جذب و دعا هر دو خواسته‌ای از انسان را برآورده می‌کنند. ولی با این حال، تفاوت‌هایی که بین آن‌ها وجود دارد. از جمله اینکه در قانون جذب، انسان با خود نیازش را در میان می‌گذارد. در اندیشه مولانا، «طلب حاجت» از خداوند صورت می‌گیرد. در قانون جذب انسان فرمان می‌دهد و طلبکارانه خواهش خود را مطرح می‌کند؛ در مثنوی مولانا انسان خواسته خود را توأم با خشوع و خضوع به زبان جاری می‌کند.

### اهداف پژوهش:

۱. بررسی ارتباط بین قانون جذب و دعا در اشعار مولانا.

۲. جایگاه ادعیه در کتیبه‌های بقعه مولانا.

### سؤالات پژوهش:

۱. چه ارتباطی بین قانون جذب و دعا در اشعار مولانا وجود دارد؟

۲. ادعیه در بقعه مولانا چه جایگاهی دارند؟

### اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۲

دوره ۲۰

صفحه ۶۵۲ الی ۶۶۵

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۰۲

تاریخ داوری: ۱۴۰۱/۰۱/۱۸

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

### کلمات کلیدی

دعا،

قانون جذب،

انسان،

مولانا،

مثنوی.

### ارجاع به این مقاله

کرمی، بنفشه، فرخزاد، ملک محمد، & حیدری نوری، رضا. (۱۴۰۲). رابطه دعا و قانون جذب در اندیشه مولانا با تأکید بر ادعیه بقعه مولانا در قونیه. مطالعات هنر اسلامی، ۲۰(۵۲)، ۶۵۲-۶۶۵.



[dori.net/dor/20.1001.1.\\*  
\\*\\*\\*\\*\\* \\*\\*\\*/](https://doi.org/10.22034/IAS.2022.34761.1971)



[dx.doi.org/10.22034/IAS.2022.34761.1971](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2022.34761.1971)

\*\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری "بنفشه کرمی" با عنوان "بررسی قانون جذب در اندیشه مولانا" است که به راهنمایی دکتر "ملک محمد فرخزاد" و مشاوره دکتر "رضا حیدری نوری" در دانشگاه "آزاد اسلامی" واحد "ساوه" ارائه شده است.



## مقدمه

انسان و خداوند رابطه‌ای دوجانبه دارند. خداوند از طریق وحی و الهام و اشراق و افاضات دیگر با انسان رابطه برقرار می‌کند؛ انسان نیز در این رابطه، منفعل محض نیست، بلکه از طریق نیایش و دعا به خداوند تقرب می‌جوید. دعا نتیجه وجه رحمانیت خداوند است و تنها از این وجه است که بنده امکان می‌یابد که بدو تقرب جوید، والا میان خالق و مخلوق هیچ‌گونه سنخیتی نیست که بنده بدو نزدیک شود. وجه فاطریت، خالقیت، قهاریت و دیگر وجوه جلالیه خداوندی، امکان نزدیکی به ساحت اقدس او را نمی‌دهد مگر وجه رحمانیت خداوند. فقط از این وجه است که خداوند عروه‌الوثقای نیایش را به دست بشر داده تا بدو متصل شود. مولانا در باب دعا، علاوه بر آنکه لطیف و دلنشین سخن گفته، تعبیر تازه‌ای نیز آورده است.

آنچه در قانون جذب اهمیت بسیاری دارد، قدرت ذهن است. واژه ذهن به کرات در آثار فلسفی، روان‌شناسی و سایر علوم به کار رفته است؛ اما مفهوم و حقیقت آن چندان مورد توجه قرار نگرفته است. صدرالمآلهین ملاصدرای شیرازی، ذهن را چنین تعریف کرده است «استعداد نفس بر اکتساب علومی که برای نفس حاصل نیستند، سپس در مقام توضیح گفته است خداوند روح انسان را خالی از علم به اشیاء قرار داده و علی‌رغم اینکه او هیچ نمی‌داند، اما برای داشتن آمده است. پس نفس باید برای به دست آوردن این هدف و حصول علم توانا باشد و ذهن در واقع همین استعداد است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۳۸-۱۳۷).

برخی از مسائل با وجود قدمتشان همچنان از مباحث مهم به‌شمار می‌روند. مسئله ذهن از آغاز تفکر فلسفی مورد توجه فلاسفه و حکما بوده است. از بین مسائل پیرامون ذهن، مسئله رابطه ذهن و بدن و تأثیر ذهن بر روی بدن از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده است، زیرا شناخت دقیق انسان مستلزم تحلیل و بررسی رابطه این دو است. در تعریف ذهن آمده است «ذهن مجموعه‌ای از حالات و رویدادها مثل افکار، باورها، عواطف، قصدها، احساسات، امیال، اهداف و ادراکات حسی است که در کل، حیات ذهنی هر شخص را تشکیل می‌دهد» (دهباشی و شجاعی، ۱۳۹۳: ۲). بین دعا و قانون جذب، وجوه اشتراک و تفاوت‌های وجود دارد، تحقیق حاضر، بر مبنای روش توصیفی - تحلیلی، در پی تبیین و نقد دیدگاه‌های مولانا پیرامون تأثیر نگرش انسان بر رفتارهای فردی و اجتماعی وی است. در بقعه مولانا در قونیه نیز در بخش تزئینات معماری ادعیه جایگاهی مهمی دارند، بررسی این مقوله نیز از محورهای این پژوهش است.

باتوجه به مطالعات انجام‌شده تاکنون پژوهشی که در خصوص رابطه دعا و قانون جذب در مثنوی مولانا باشد، یافت نشده است، اما مهم‌ترین پژوهش‌ها، پیرامون مفاهیم نظری این تحقیق عبارت است از: از گلی‌زاده و یزدانجو (۱۳۹۵)، مقاله «تحلیل اندیشه‌های مثبت‌گرایانه در مثنوی معنوی از منظر علم روان‌شناسی»، اندیشه‌های مثبت مولانا نظیر همدلی، عشق، شفقت و ... را از منظر روان‌شناسی مورد ارزیابی قرار داده‌اند و در لابه‌لای آن به صورت پراکنده به قدرت فکر از نظر مولانا توجه کرده‌اند. مظاهری‌سیف، (۱۳۹۰) در مقاله «نقد و بررسی نظریه راز» و شریفی‌دوست (۱۳۹۱) در مقاله «قانون جذب»، از نیز مقالاتی هستند که مبانی نظری قانون جذب را تا حدودی شرح و تفسیر کرده‌اند.

## ۱. جهان بینی مولانا

منجمان و فیزیک دانان همان گونه که موسیقی کیهان را تشخیص داده اند، امواج آن را نیز به اثبات رسانده اند. آن هنگام که انسان به نظم متافیزیکی هستی می اندیشید و در آن غور می کند فوراً درمی یابد که حقیقتی جاودانه و فناپذیر در پس عالم زودگذر و ناپایدار این جهانی وجود دارد، این جهان از ذهن ما دور نیست و ذهن می تواند بر آن تأثیر بگذارد، چرا که کل هستی یا کائنات از ارتعاشات و امواج به وجود آمده است و از این روست که مولانا خواستگاه هر پدیده ای را اندیشه می داند:

این سخن و آواز از اندیشه خاست	تو ندانی بحر اندیشه کجاست
لیک چون موج سخن دیدی لطفی	بحر آن دانی که باشد هم شریف
چون ز دانش موج اندیشه بناخت	از سخن و آواز او صورت بساخت

(مولانا، ۱۳۸۴: ۱/۱۳۷)

از همین روست که مولانا می گوید:

بیرون ز جهان و جان یکی دایه ماست	دانستن او نه در خورشید پایه ماست
معرفتش همین قدر دانم	ما سایه اویم و جهان سایه ماست

(مولانا، ۱۳۸۵: ۱/۲۵۷)

مولانا از افرادی است که به عمق هستی شناسی در کائنات پی برده است. اشعار بسیار زیادی هست که نشان می دهد کی به رمز و اتصال آگاهی داشته است و الفاظ و تعبیری را به کار می برد که حاکی از اتصال او به هوشمندی کائنات و اخذ آگاهی از آن است. مولانا این اتصال به شعور و آگاهی کائنات را به زیبایی در این ابیات شرح و تفسیر می نماید:

عیب بر خود نه نه بر آیات دین	کی رسد بر چرخ دین مرغ گلین
مرغ را جولانگه عالی هواست	زان که نشو او ز شهوت وز هواست
پس تو حیران باش بی لا و بلی	تا ز رحمت پیشت آید محملی
چون ز فهم این عجایب کودنی	گر بلی گویی تکلف می کنی
ور بگویی نی زند نی گردنت	قهر بر بندد بدان نی روزنت
زفت زفت است و چو لرزان می شوی	می شود آن زفت نرم و مستوی
زانکه شکل زفت بهر منکر است	چونک عاجز آمدی لطف و بر است

(مولانا، ۱۳۸۴: ۴/۵۱۲)

مولانا متفکری است که در مورد مسائل گوناگون اندیشیده است، او در مثنوی ورای عقل و حس، حس دیگری را معتبر می‌داند که از آن به «حس دیگر» تعبیر می‌کند. مولانا با این حس دیگر، می‌کوشد جهان را بفهمد و نیروهای مثبت آن را به سوی خود جذب کند با چنین نگرشی است که علت‌ها در داستان‌های گوناگون مثنوی معلول‌های متفاوت خلق می‌کند و به تعبیری «آب» می‌تواند کار «نفت» را بکند مولانا راه رسیدن به این قدرت برتر را رهایی از اسباب و عدل ظاهری می‌داند که چشم باطن می‌خواهد و اکثراً از آن غافل‌اند:

چشم بند خلق جز اسباب نیست      هر که لرزد بر سبب اصحاب نیست

(مولانا، ۱۳۸۴: ۱/۶: ۹۸۳)

فهم هستی‌شناسانه مولانا از «خود- ذهن» راه را برای فهم تأملات او در باب کائنات، انسان و در کل ماهیت وجودی حیات انسان آسان‌تر می‌کند، چه اینکه سالک در طی حرکت خود آرام‌آرام مراحل را طی می‌کند که هر مرحله دارای معرفت بیشتر نسبت به مرحله قبل است، این مراحل که در حقیقت درجات وجود و هویت انسانی است، منطبق با درجات کل هستی است (زرین‌کوب، ۱۳۸۲: ۳۷۵).

مولانا به مسئله شناخت خود و ماهیت وجودی انسان بسیار اهمیت می‌دهد. در باور مولانا حقیقت و اصل آدمی - خود حقیقی او - روح، جان و اندیشه است و حقیقت جان آدمی در پیوند با دانش و آگاهی است، هم از اینجاست که راه و روش او از بسیاری از فیلسوفان جدا می‌شود (همایی، ۱۳۷۶: ۱/۱۰۶). تصویری که مولانا از حقیقت هستی می‌دید، هیچ شباهتی با تلقین‌ها و توهم‌های مسلک‌های مادی و ماتریالیستی نداشت، در نگاه او نگرش انسان، قدرت جذب انرژی کائنات را داراست؛ چراکه هم فکر و هم تمامی کائنات ذره‌ای کوچک از قدرت و نور حق است؛ این سنخیت سبب جذب هرچه بیشتر نیروی فکر می‌شود.

## ۲. قانون جذب نزد مولانا

یکی از اولین وظایف انسان به‌عنوان موجودی صاحب عقل، آن است که به سلوکی درونی متناسب با فطرت اصلی خود دست یابد در این صورت، زمان هماهنگی میان فکر و خواسته‌های درونی آرامشی طبیعی وجود انسان را فرامی‌گیرد. «فکر را می‌توان جریان یا بار انرژی شبیه به امواج الکترومغناطیسی دانست که پیوسته از موجودات صاحب عقل مانند انسان تراوش می‌شود. جریان فکر عمدتاً از امواجی تشکیل شده است که به‌صورت بار انرژی ویژه در حرکت است، به این جریان اصلی تعقل‌کننده، امواج دیگر نیز اضافه می‌شود که از جریان‌های انرژی‌دار بیرونی و درونی وجود انسان تقویت می‌شود» (الهی، ۱۳۸۹: ۷۰-۶۹).

آن‌آنکه دانش را با عرفان و فلسفه آمیخته‌اند، بر این باورند که «انرژی خود صورت دیگری از آگاهی کیهانی و اطلاعات موجود در آن است؛ یعنی امواج آگاهی و شعور و روح بسیط هستی انرژی را خلق یا خود را به‌صورت آن ظاهر می‌سازد، امروزه در فیزیک از میدان‌های نیرو صحبت می‌شود، میدان‌های نیرو مقدم بر میدان‌های انرژی هستند. میدان‌های نیرو

خود میدان‌های آگاهی یا شعور نخستین ماده هستند که به صورت امواج ابتدایی پیش‌ماده‌ای را ساخته و به ساختمان هر نوع انرژی شکل می‌دهند» (فرشاد، ۱۳۸۹: ۲۲۳). فکر نه تنها مهم‌ترین بخش وجود انسان بلکه موجد عالم صورت و معنا است. انسان اندیشه‌ور و آگاه با به‌کارگیری فکر حقیقی و رویکردهای گوناگون آن سبب خلق و آفرینش در جهات مختلف زندگی می‌شود. افکار لطیفه‌های غیبی هستند که مسبب خیر و شر در عالم هستی است و مادام مشغول جذب، دفع و صورت‌سازی.

جذب قانون کلی و عمومی است که در سرتاسر جهان آفرینش وجود دارد و شاید انسان نتواند وجود آن را در تمام زوایای هستی کشف کند اما تمام ذرات کائنات تحت‌تأثیر این نیروی عظیم و فراگیر هستند.

جذب براساس سنخیت و همسانی که ناشی از قدرت فکر و تأثیر آن در این کشش است از نخستین ابیات مثنوی مورد توجه مولانا قرار گرفته است:

تا بگویم شرح درد اشتیاق

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

(مولانا، ۱۳۸۴: ۳/۱)

آیا جز این است که تنها کسی می‌تواند شرح درد اشتیاق را از زبان نی بشنود که خود هم‌سرخ آن باشد؟ فروزان‌فر در شرح این بیت، شرط دریافت امور قلبی و احوال درون را جنسیت (تناسب و همسانی) دانسته و قول «مَنْ لَمْ يَدْخُلْ لَمْ يَدْرِ / لَمْ يَعْرِفْ» را برای تأیید و تأکید آن آورده است (فروزان‌فر، ۱۳۸۷: ۱۱۲). در مکتب فکری مولانا، جذب نوعی گرایش یا تمایل است که مولانا آن را نظر می‌نامد. خداوند در هر کس این نظر را نهاده باشد، هم‌سرخ با آن خواهد شد:

که بدان یابند ره در هم‌دگر

چیست جنسیت یکی نوعی نظر

چون نهد در تو تو گردی جنس آن

آن نظر که کرد حق در وی نهان

(همان: ۸۸۳ / ۶)

امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات قدرت فکر است. گوهر فکر مؤثرترین بخش وجود انسان و یاری‌گر او در رسیدن به اهداف خلقت است. از منظر مولانا آفرینش از یک اندیشه، همچون سیل بر زمین روانه شده است لذا نگون‌سازی و قوام هر امری در هستی به قدرت فکر و اندیشه‌ای که نزد مردمان وجود دارد، بستگی دارد، فکر کهربایی است که همچون دام می‌تواند ماهیان گزیده را از دریای کائنات صید کند. از نگاه مولانا فکر به «عرافی» تشبیه شده است که حدفاصل میان بهشت و دوزخ است، فکر نیروی مدبّر و محرک اصلی تمامی امور آدمی است، فکر روزنی است که به‌تنهایی برای کشف مقاصد زندگی کافی است. از دیدگاه مولانا فکر درست، راهگشای جذب امور نیک در زندگی فرد است:

فکر آن باشد که بگشاید رهی

راه آن باشد که پیش آید شهی

(مولانا، ۱۳۸۴: ۱۳۲۶/۲)

### ۳. رابطه دعا و قانون جذب در مثنوی

دعا به معنای درخواست شخص پایین از فرد دارای مقام بالاتر با حالت خضوع و خشوع است (حلی، بی تا: ۹). به طور کلی در موضوعات دینی و عبادی، دعا درخواست متواضعانه از خداوند متعال برای رسیدن به خیر و نیک است. دعا در این جنبه با آرزو در قانون جذب مشابهت بسیاری دارد و در متون اسلامی اگر آرزوها متوجه ارزش‌های والای انسانی باشد یا جنبه‌های متعالی و اجتماعی مثبت و سازنده پیدا کند و در مسیر تکامل و پیشرفت واقعی انسان‌ها و درجات کمال آنان قرار گیرد، بی‌گمان ستودنی است. در اسلام آرزوهای صادق و مثبت سبب می‌شود زندگی انسان نشاط و معنویت بیشتری بیابد در روایات اسلامی بحث آرزوهای مثبت و سازنده مدنظر قرار گرفته است؛ «گاهی بنده مؤمن تهی دست می‌گوید خداوند با من روزی عطا کن که فلان کارخیز و نیک را به‌جا آورم، هرگاه خداوند در او مصداق نیت و آرزو را بداند، تمام اجر و پاداش را که در صورت رسیدن به این آرزو و انجام آن کارهای خیر استحقاق پیدا می‌کند برای او می‌نویسد، چراکه رحمت خداوند گسترده و کرشم بی‌پایان است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۱/۸).

اصولاً همت انسان به اندازه آرزوهای مثبت اوست، هر قدر دامنه آرزو گسترده باشد، اهمیت او والاتر است و جالب است که از روایات اسلامی نیز به‌خوبی استفاده می‌شود که خداوند به مقدار این آرزوها به افراد با ایمان، اجر و پاداش می‌دهد، چرا که نشانه آمادگی روح و جسم آن‌ها برای انجام هرچه بیشتر اعمال صالح است. حتی از روایات استفاده می‌شود که اگر انسان آرزوی خوبی برای رضای خدا داشته باشد، از دنیا بیرون نمی‌رود مگر اینکه خداوند او را به آرزویش برساند. در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است که «کسی که آرزوی چیزی می‌کند؛ درحالی که رضای خداوند متعال در آن باشد، از دنیا خارج نمی‌شود، مگر اینکه به خواسته خود برسد» (همان، ۱۴۰۳: ۱۷۱/۶).

در قانون جذب بیان کردیم که در رسیدن به آرزوها باید سه گام اساسی طی شود، نخست فرمان دادن به دنیا، دوم باور داشتن به این که به خواسته‌ها رسیده‌ایم و سوم تجسم خلاق (برن، ۱۳۹۱: ۲۲). فرمان دادن به دنیا یا گفتن و خواستن و درخواست‌های پیاپی با مفهوم دعا ارتباط تنگاتنگی دارد.

در قانون جذب تمام آنچه که ما تصور کنیم و بخواهیم به‌سوی ما جذب می‌شود، افکار ما با خواستن و بر زبان آوردن و تصورکردن به اجسام تبدیل می‌شود، «هر چیزی» که در فکر بگذرد، به زودی آن را در مشت خواهی گرفت» (همان: ۲۶). یکی از ویژگی‌های انسان، آرزوخواهی وی می‌باشد. به دلیل اینکه انسان، ذاتاً در جست‌وجوی کمال مطلق می‌باشد. از این جهت آرزوهای انسان حد و حصری ندارد؛ اگر آرزوها به‌درستی هدایت شوند و خواستن از کائنات در راستای اهداف واقعی و قلبی انسان باشد، عامل پیشرفت و حرکت آدمی می‌باشد، اگر آرزو از انسان گرفته شود، جامعه بشری هیچ حرکتی به‌سوی تکامل نخواهد داشت، از این‌رو پیامبر (ص) آرزو را رحمتی می‌داند که خداوند متعال به جامعه

بشری ارزانی داشته است. «أَتَمَّا الْاَمَلِ رَحْمَهُ مِنَ اللَّهِ لَأَمْتِي لَوْلَا أَمَلٌ مَا ارْضَعْتُ أُمَّمٌ وَوَلَدًا وَ لَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا» (مجلسی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۷۹۱).

قانون جذب انسان را در آرزوهای بی‌پایان فرو می‌برد و به او می‌آموزد با خواستن، عمیق‌ترین لایه‌های ذهنی و احساسی خویش را متجسم سازد، فرمان‌دادن به دنیا در قانون جذب یا همان خواستن، تحقق آرزوها از طریق فرایند دعاست. از دیدگاه مولانا ذکر سبب می‌شود اندیشه‌های منفی پاک شود و زمینه جذب افکار مثبت فراهم گردد:

ذکر حق پاک است چون پاکی رسید

رخت بریندد برون آید پلید

می‌گریزد ضدّها از ضدّها

شب گریزد چون بر افروزد ضیا

چون برآید نام پاک اندر دهان

نه پلیدی ماند و نه آندھان

(مولانا، ۱۳۸۴: ۳ / ۴۸۶)

دعا و خواستن یکی از ارکان اصلی حیات اغلب انسان‌ها است. مولانا به‌خوبی بر این امر واقف است که طلب و خواستن یکی از اصلی‌ترین راه‌های تقویت قوای فکر در مسیر رسیدن به آرزوهاست:

نی ز چپشان چاره بود و نی ز راست

حیله‌ها چون مُرد هنگام دعاست

(همان: ۳ / ۳۱۸)

در داستان دقوقی در دفتر سوم، آنجا که اهل کشتی در حال غرق شدن در دریا هستند راه چاره را آرزوی نجات و دعا می‌دانند، مولانا با تشبیه آرزوها به طفلی که ناله و نیاز او موجب فراهم‌آمدن شیر در سینه مادرش می‌شود بر این امر تأکید می‌ورزد که وجود نیاز در انسان و آرزو و خواستن و تجسم آن موجب برآورده‌شدن آرزو و رسیدن به آن خواسته می‌شود:

طفل حاجات شما را آفرید

تا بنالید و شود شیرش پدید

گفت ادعوا الله بی‌زاری مباش

تا بجوشد شیرهای مهرهاش

(همان: ۲ / ۱۹۵)

در تعالیم اصیل عرفانی مولانا، انسان محور همه دریافت‌های اصیل بشری است، در راه رسیدن به خواسته‌ها وظیفه انسان آن است که درخواستن مداومت ورزد، مولانا این مداومت و خواستن را به زیبایی توصیف کرده است:

آب می جو دائماً ای خشک لب	تو به هر حالی که باشی می طلب
این طلب در راه حق مانع کشی است	کاین طلب کاری مبارک جنبشی است
این سپاه و نصرت رایات توست	این طلب مفتاح مطلوبات توست
می زند نعره که می آید صبح	این طلب همچون خروسی در صبح

(همان: ۱۸۱ / ۲)

مولانا راه رسیدن را پاک کردن ذهن و دل از هیاهوها و مشغله‌های غیرضروری می‌داند، آنگاه که ذهن پاک شود قدرت جذبش آنچنان زیاد می‌شود که هر چیزی را که بیندیشد به آن خواهد رسید:

در ریاضت آینه بی‌زنگ شو	همچو آهن ز آهنی بی‌رنگ شو
تا ببینی ذات پاک صاف خود	خویش را صافی کن از اوصاف خود

(همان: ۱۱۳ / ۱)

مولانا آنچنان به اهمیت خواستن و مداومت بر آن آگاه است که معتقد است تحت هر شرایطی نباید دست از دعا کردن برداشت:

با اجابت یا رد اویت چه کار	ای اخی دست از دعا کردن مدار
----------------------------	-----------------------------

(همان: ۸۸۱ / ۶)

#### ۴. رابطه بین دعا و قانون جذب از منظر مولانا

دعا در دیدگاه مولانا چیزی جز با احساس خوب و خلوص نیت از خدای رحمان درخواست کردن نیست، اعتقاد به اینکه بین و باور کن که در آینده و در زمان مناسب آنچه که می‌خواهی به تو داده می‌شود، این همان باور قانون جذب است که درخواست می‌کنیم و بابت آن شکرگزاری می‌نماییم. شاید بتوان گفت دعا قدرتمندترین نیروی کائنات است. دعا ارتعاش مثبت ایجاد می‌کند و همین ارتعاش مثبت سبب می‌شود افکار مثبت جذب شود. به تعبیر مولانا جان جهان همان عقل و فکر است و همه تکاپو در این جهان از این عقل که با فربه نمودن در این جهان از این عقل که با فربه نمودن آن می‌توان در عالم ماده تصرف نمود. مولانا حقیقت قانون جذب را به زبان ساده بیان می‌کند:

بشنو اکنون قصه آن رهروان	که ندارند اعتراضی در جهان
ز اولیا اهل دعا خود دیگرند	که همی دوزند و گاهی می‌درند
قوم دیگر می‌شناسم ز اولیا	که دهانشان بسته باشد از دعا

کفرشان آید طلب کردن خلاص

در قضا ذوقی همی بینند خاص

که نپوشند از عمی جامه کبود

حسن ظنی بر دل ایشان گشود

(همان: ۲۸۲ / ۳)

مولانا دعا را اصل طلب و مایه فریبهی فکر می‌داند؛ گرچه اصل آن از سوی حق است:

گر نه در گلخن گلستان از چه رُست

این دعا هم بخشش و تعلیم توست

(همان: ۲۴۴ / ۲)

گفتیم که از جمله افراد محدودی که عمیق‌ترین اسرار دعا و نیایش را بیان کرده است جلال‌الدین مولانا است. دعا صمیمی‌ترین شیوه ارتباط بندگان با کائنات، عالم هستی و خداوند است که از رهگذر آن هر کس به فراخور مرتبه وجودی خویش با ساحت پر رمز و راز عالم بالا جهت نائل شده به خواسته‌ها و احتیاجاتش به راز و نیاز می‌پردازد، در نظر مولانا دعا چراغی است که با کمک آن عالم ذهن و عالم بیرون روشن می‌شود تا به وسیله آن از ظلمات بیرون آییم:

در چنین ظلمت چراغ افروختی

حرمت آن که دعا آموختی

(مولانا، ۱۳۸۴: ۳ / ۳۲۱)

مولانا برای جذب حقیقی خواسته‌ها، دعایی را با ارزش می‌شمرد که از عمق ضمیر افراد جوشیده باشد تا جایی که بیان می‌کند:

که هر که بیند رویم ز من دعا خواهد

همه دعا شده‌ام من ز بس دعا کردم

(مولانا، ۱۳۸۵: غزل ۹۴۳)

طبق فرایند قانون جذب دعا کمک می‌کند تا آنچه که به آن اندیشیده می‌شود، پررنگ و برجسته گردد و در تصورات ذهنی فرد صورت برجسته بیابد.

نگرش از نظر مولانا سبب آفرینش است و از این روی اصالت دارد و به همین دلیل است که مولانا همواره بینش و نگرش و اندیشه را به منزله رکن اساسی وجود انسان در نظر گرفته و بر آن است که هر پیکری، روح و جان خود را از فکر دریافت می‌کند. فکر از آن جهان بیکرانی است که بر تمام وجود انسان می‌تواند سیطره داشته باشد. مولانا در ابیاتی از دفتر دوم مثنوی معركة کارزاری را به تصویر کشیده است که سپاهی چون مور و ملخ، در دشت و کوه و بیابان آن را فرا گرفته است، در پس صحنه جنگ فرماندهی سپاه را توصیف می‌کند، صفوف کارزار در چنین میدانی همه اسیر یک فردند و آن فرد خود اسیر اندیشه، وی با استفاده از تمثیل سعی در نشان دادن اهمیت این نیرو دارد:

فکر را ای جان به جای شخص دان

زان که شخص از فکر دارد قدر و جان

(همان: ۷۳۲ / ۵)

مولانا انکار تأثیر نگرش و اندیشه بر زندگی آدمیان را نشانه ابلهی و کوری آدمیان ظاهر بین می‌داند:

پس چرا از ابلهی پیش تو کور	تن سلیمان است و اندیشه چو مور
می‌نماید پیش چشمت که بزرگ	هست اندیشه چو موش و کوه گرگ
عالم اندر چشم تو هول و عظیم	ز ابر و رعد و چرخ داری لرز و بیم
وز جهان فکرتی ای کم ز خر	ایمن و غافل چو سنگ بی خبر

(همان: ۲۳۲ / ۲)

بنابر دیدگاه مولانا، اندیشه مسبب خیر و شر است. وی این معنا را در فیه‌مافیه نیز مورد تأکید قرار می‌دهد «این همه دنیا، یک خانه است وهم و فکر و اندیشه‌ها دهلیز این خانه است هرچه در دهلیز دیدی که پیدا شد، حقیقت دان که در خانه پیدا شود و این همه چیزها که در این دنیا پیدا می‌شود از خیر و شر، اول همه در دهلیز پیدا شدست» (مولانا، ۱۳۳۰: ۱۴۰).

مولانا قدرت جذب فکر و نگرش را این‌گونه بیان می‌کند که کفر کافر را به دنبال خود می‌کشد و نور، نور را، زیرا هم‌سنخ بودن فصل مشترک امور است، همان‌گونه که جزء دنبال کل می‌رود، هم‌جنس هم دنبال هم‌جنس خود می‌رود در قصه طوطی و بازرگان معتقد است که اگر تشنگان در جهان آب را طلب می‌کنند، آب نیز در جهان به دنبال یافتن تشنگان است و اگر عاشق، معشوق را می‌جوید، معشوق نیز طالب عاشق است:

دلبران را دل اسیر بی‌دلان	جمله معشوقان شکار عاشقان
هر که عاشق دیدیش معشوق دان	کو به نسبت هست هم این و هم آن
تشنگان گر آب جویند از جهان	آب جوید هم به عالم تشنگان

(مولانا، ۱۳۸۴: ۱ / ۲۰۷)

و یا:

در جهان هر چیز چیزی جذب کرد	گرم گرمی را کشید و سرد سرد
-----------------------------	----------------------------

(همان: ۴ / ۴۶۳)

مولانا نیز ریشه همه خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، بدبینی‌ها و خوش‌بینی‌ها را در درون خود انسان می‌داند:

گر بود اندیشهات گل، گلشنی

ور بود خاری، تو هیمة گلخنی

(همان: ۱۷۹ / ۲)

مولانا حقیقت آدمی و موجودیت او را از اندیشه و تعقل می‌داند، چرا که معتقد است هیچ‌چیز مانند اندیشه نمی‌تواند استعدادها و نیروهای انسانی را به فضیلت برساند و آن‌ها را باور سازد، افکار در ذهن ما از نظر مولانا هر لحظه به شکلی درمی‌آید و به هر مقدار که بخواهد و به هر صورت تکثر می‌یابد:

هست مهمان‌خانه این تن ای جوان

هر صباحی ضیف نو آید دوان

(مولانا، ۱۳۸۴: ۵ / ۶۴۴)

هر دمی فکری چو مهمان عزیز

آید اندر سینهات هر روز نیز

فکر را ای جان به جای شخص دان

زان که شخص از فکر دارد قدر و جان

(همان: ۵ / ۶۶۷)

حال از میان هزاران اندیشه و «به تعبیر مولانا هزاران مهمان عزیز، اندیشه‌های مثبت که به مغز آدمیان سرازیر می‌شود، نسیمی از عنایت ماورای طبیعت است، اگر سد راهش باشید، راه خود را پیش می‌گیرد و می‌رود، گلشن دیگران را می‌نوازد» (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۲: ۵۲۰).

#### ۵. ادعیه در کتیبه‌های بقعه مولانا در قونیه

بقعه مولانا بنایی با گنبد مخروطی‌شکل و فیروزه‌ای‌رنگ است که بر روی چهار ستون بنا شده و جذاب‌ترین قسمت معماری این ساختمان محسوب می‌شود. مقبره مولانا توسط معمار مشهور بدرالدین تبریزی ساخته شده است و ترکیبی از معماری سنتی ترکی و اسلامی است. تصویر شماره ۱ نمایی از این بقعه را نشان می‌دهد.



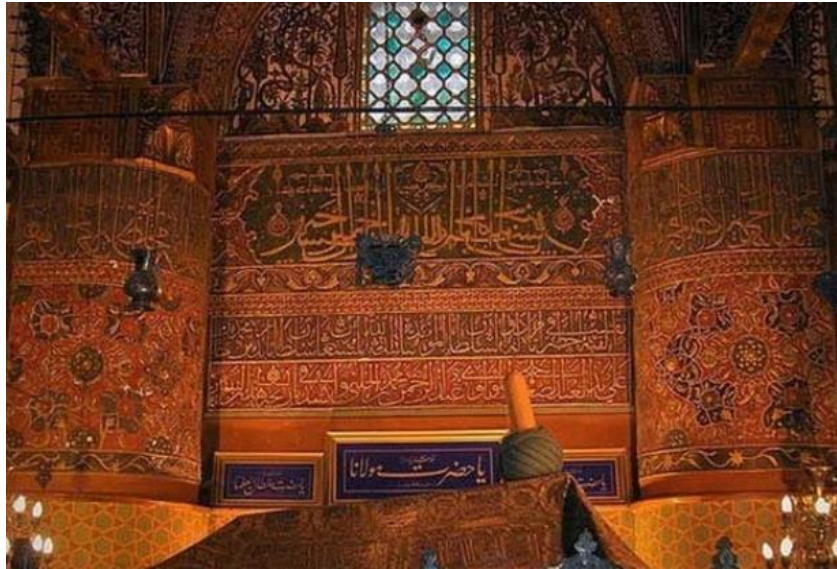
تصویر ۱. بقعه مولانا، قونیه. ترکیه

نخستین ادعیه‌ای که از دور در بنای بقعه مولانا به چشم می‌خورد بر گنبد مخروطی شکل آن است که به شکل مدور دورتادور گنبد به خط نستعلیق نگاشته شده است. تصویر شماره ۲ این عبارت قرآنی و دعایی را منعکس ساخته است.



تصویر ۲. تزئینات کتیبه‌ای گنبد بقعه مولانا در قوینه

این تزئینات دعایی در درون بقعه به شکل گسترده‌تری منعکس شده است و فضایی معنوی و مثبت را در داخل بقعه ایجاد کرده است.



تصویر ۳. کتیبه‌های دعایی در فضای داخلی بقعه مولانا در قوینه

### نتیجه‌گیری

از منظر مولانا؛ دعاکردن وقتی در قانون جذب دارای قدرت و تأثیر است که فرد در انجام دعا خودش را به حالت اطمینان و ایمان از برآورده شدن حتمی خواسته‌هایش در آینده برساند. اگر فرد در انجام دعا از جایگاه نیاز و نداشتن خواسته‌هایش یا شک و تردید به اینکه خدا یا کائنات می‌تواند آن را برآورده کند صحبت کند بنابر قانون جذب نه تنها به خواسته‌اش نخواهد رسید بلکه مانعی بر سر راه ورود آن به زندگی‌اش باقی می‌ماند. با وجود شباهت‌هایی که دعا و

قانون جذب در مثنوی مولانا نسبت به همدیگر دارند. تفاوت‌هایی نیز میان قانون جذب و دعا وجود دارد. از جمله شباهت دعا و قانون جذب در جهان‌بینی مولانا کارکرد تقریباً مشابه آن‌ها می‌باشد. در هر دو انسان به دنبال رسیدن به هدف خود است. به عبارت دیگر، قانون جذب و دعا هر دو خواسته‌ای از انسان را بر آورده می‌کنند. ولی با این حال، تفاوت‌هایی که بین آن‌ها وجود دارد.

در قانون جذب، انسان با خود نیازش را در میان می‌گذارد؛ در اندیشه مولانا، «طلب حاجت» از خداوند صورت می‌گیرد. در قانون جذب انسان فرمان می‌دهد و طلبکارانه خواهش خود را مطرح می‌کند؛ در مثنوی مولانا انسان خواسته خود را توأم با خشوع و خضوع به زبان جاری می‌کند. در قانون جذب، انسان بر کرسی خدایی نشسته و «خودخدایی» می‌کند؛ در بیان مولانا، «طلب حاجت» به شکل تمنا و عرضه نیاز صورت می‌گیرد. قانون جذب، از آنجا که ادعای «قانون» دارد، ادعای حصول قطعی نتیجه را داشته و نتیجه‌گراست؛ در حالی که در مثنوی، انسان با دعای خود دنبال به کرسی نشاندن خواسته خود نیست؛ بلکه در عالم تراحم اسباب و علل، منتظر دستیابی به نتیجه دلخواه نیست و به آنچه خالق مهربان می‌پسندد، رضایت داده و به همان دل خوش می‌کند. در قانون جذب انسان با گاردی طلبکارانه و از جایگاه مافوق، با کائنات مواجه می‌شود؛ در اندیشه مولانا، انسانی که دعا می‌کند خود را در جایگاه مادون دیده و از قدرت برتر هستی، تمنا می‌کند.

مولانا همه امور را به اندیشه و فکر ارجاع می‌دهد و بر این مهم تأکید می‌ورزد که ذهن و اندیشه انسان، تنها آنچه را که می‌اندیشد و به باور خود رسانده است، به طریقی در بیرون مشاهده می‌کند؛ تاجایی که بهشت و دوزخ را همان افکار خوب و بد ما می‌داند. به عقیده مولانا نگرش مثبت و ایجاد افکار مثبت سبب جذب شور و امید می‌شود و برعکس افکار منفی سبب جذب امور نازیبا. مولانا جهان آدمی را بازتاب نگرش و اندیشه او می‌داند و بر این باور است که هر گونه به جهان نگریسته شود، همان گونه جلوه‌گر خواهد شد، پس همان بهتر که با دیدی مثبت به جهان نگریسته شود. مولانا قانون جذب را به وسیله «این همانی» و هم‌جنس بودن مطرح می‌کند؛ آن‌گاه که یک جنس، جذب هم‌جنس خود می‌شود. در جهان‌بینی مولانا، هر تصویری بعد از سپرده شدن به ذهن زاد و ولد می‌کند و گستردگی و پیچیدگی می‌یابد. مولانا با تشبیه کردن فکر به «کهربا» جای تردید باقی نمی‌گذارد که وی به قانون جذب معتقد بوده است. در بقعه مولانا در قونیه نیز کتیبه‌های دعایی متعددی ایجاد شده است.

## فهرست منابع و مآخذ:

- الهی، بهرام. (۱۳۸۰). طب روح؛ مبانی معنویت فطری. تهران: جیحون.
- برن، راندا. (۱۳۹۴). راز. ترجمه: اسماعیل حسینی، تهران: راشین.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۲). پله پله تا ملاقات خدا. تهران: علمی.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۹۰). فکرواره مثنوی. فهرست تفصیلی تفسیر و نقد مثنوی. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- حلی، ابومنصور. (بی تا). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام. قم: چاپخانه مهدوی.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- فرشاد، محسن. (۱۳۸۹). پیوند علم و عرفان؛ اندیشه‌های کوانتومی مولانا. چاپ پنجم، تهران: علم.
- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۸۷). احادیث مثنوی. تهران: امیرکبیر.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۲۰). بحار الانوار. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- مولانا، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۵). کلیات شمس. به تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، چاپ چهارم، تهران: علمی-فرهنگی.
- مولانا، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۴). مثنوی معنوی. به کوشش توفیق ه. سبحانی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مولانا، جلال‌الدین محمد. (۱۳۳۰). فیہ ما فیہ. با تصحیحات و حواشی: بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۶). مولوی‌نامه، جلد ۲، چاپ نهم، تهران: هما.

## مقالات

- دهباشی، مهدی و شجاعی، نسرین. (۱۳۹۳). «تحلیل و ارزیابی رهیافت‌های گوناگون در رابطه ذهن و بدن و نظر غالب ارسطو». پژوهش‌های علوم انسانی نقش جهان، شماره اول، ۱-۱۶.